نفی اعتبار توهم و تظنی در فرض اختلاف و نزاع توسط شارع

شاگرد: اینکه بگویی بینه در همه جا کافی است، در اینجا مشکلی برای بحث ما ایجاد نمی‌کند. چون بحث ما نزد قاضی نیست که بخواهیم بگوییم همه جای فقه دو نفر کافی است، در اینجا بخواهیم پنجاه نفر را مطرح کنیم. اینکه دو نفر کافی است، برای نزد قاضی است.

استاد: نه، در ثابت شدن نجاست، در وصیت و ... .

شاگرد: این که قتل صورت بگیرد من جواز عمل به بینه دارم؟

استاد: بله، همان جا اگر ولی دم باشد و دو شاهد عادل برای آن شهادت بدهند و شما اجازه بدهی که ولی دم با شهادت مجاز باشد، مشکلی ندارد. اینکه اجازه نمی‌دهند به‌خاطر فوضی و هرج‌ومرج است. و الا فی نفس الامر و فی علم الله تعالی ولی دم است و دو شاهد عادل شهادت داده‌اند. شما فقط می‌گویی بدون اجازه حاکم حق ندارد که قصاص بکند. خب این مختلف فیه است. در اینکه آیا قود و استیفاء حق در این امور، محتاج اذن حاکم هست یا نیست، مشهور می‌گویند که محتاج است. موافق احتیاط هم هست. می‌خواهم بگویم که این جزء مسلمات نیست که شما بگویی آن جا حتماً برای قاضی است. علاوه که صاحب حدائق دارند کل فقه را می‌گویند. می‌گویند این چیزی جا افتاده‌ای است که شارع در تمام موضوعات، آن چه را که می‌خش را کوبیده شهادت عدلین است. آن وقت در رؤیت هلال که یک امر خیلی معمولی عبادی برای مردم است، او بگوید پنجاه نفر می‌خواهد؟ آن هم عدد قسامه ای که نیاز دارد. این حرفشان به گمانم خیلی خوب به نظر می‌آید.

35:38

شاگرد: تنها روی روایت «الا خمسین» که تمرکز نکرده‌اند، روی مجموع روایات تمرکز کرده‌اند؛ مثلا عدلین داریم، پنجاه تا هم داریم و بعد پنجاه تا را هم فرمودند نه، بلکه بیشتر. یعنی این عددهای متفاوت را داریم. در بحث بلوغ می‌فرمودی وقتی عددها مختلف شد دیگر حالت تمرکز روی یک عدد برداشته می‌شود. یعنی وقتی «لایجوز اقل من خمسین» داریم و بالاتر از آن را داریم، دیگر آن تمرکز پنجاه تا را نداریم که بخواهیم بگوییم پس چهل و نه تا نه. وقتی مجموع روایات را کنار هم می‌گذاریم دیگر خصوصیت عدد فهمیده نمی‌شود.

استاد: خصوصیت عدد حتی در مورد؟! موردی که جمع کردیم. چرا فهمیده نمی‌شود؟! من همین را توضیح می‌دهم. می‌گویم این روایت خمسین با بیانی که قبل از آن هست، موردی دارد که در مورد خودش دقیقاً همین عدد است که به مقصود شارع کمک می‌کند که آن برقراری نظم صیام در بلد اسلامی است.

شاگرد: جمع موضوعی یکی از جمعها است. شاید جمع حکمی داشته باشد. فقط روایتی که عدلین هستند در مورد غیر از این موضوع است.

استاد: من عرض میکنم؛ جایی شد که هنوز اختلاف با عدلین باقی است، شما این را فرض بگیرید.

شاگرد: صاحب حدائق که به این صورت فرمودند، روایات را در کنار هم دیدند و گفتند عدلین داریم، پنجاه تا داریم، و بیش از پنجاه تا داریم، پس خصوصیت پنجاه تا برداشته میشود.

شاگرد: بله، ایشان که در عدلین هم گفتند موجب علم است. گفتند ولو معروف نیست، ولی فرمایش ایشان استظهاری است که با چیزی که من عرض کردم، خیلی تفاوت میکند. من الآن همین دو روایت را با روایات دیگر عرض میکنم، ببینیم اصلاً استظهار از آنها این است که شارع به علم و ظن کار دارد؛ صریحاً امام میفرمایند تظنی. و حال آنکه اینطور نیست. من کلمه تظنی را میخوانم. شما یک بار دیگر نگاه کنید. آیا کلمه تظنی در اینجا بهمعنای گمان است؟ مقابل یقین که صاحب حدائق استفاده کردهاند و دیگران.

> **صحيحة إبراهيم بن عثمان الخزاز عن ابي عبد الله (عليه السلام) قال: «قلت له: كم يجزئ في رؤية الهلال؟ فقال: ان شهر رمضان فريضة من فرائض الله فلا تؤدوا بالتظني، و ليس رؤية الهلال أن يقوم عدة فيقول واحد رأيته و يقول الآخرون لم نره، إذا رآه واحد رآه مائة و إذا رآه مائة رآه الف، و لا يجوز في رؤية الهلال إذا لم يكن في السماء علة أقل من شهادة خمسين، و إذا كانت في السماء علة قبلت شهادة رجلين يدخلان و يخرجان من مصر»**[1]

«قلت له: كم يجزئ في رؤية الهلال؟ فقال: ان شهر رمضان فريضة من فرائض الله فلا تؤدوا بالتظني»؛ تظنی در اینجا یعنی هفتاد درصد، هشتاد درصد؟! مقصود این است؟!

شاگرد: اعمال الشک.

استاد: اعمال الظن یا اعمال الشک. باز هم هنوز میخواهم مطلب دیگری را عرض کنم. با قرینه بعدش. فرمودند: «فلا تؤدوا بالتظني»، بعد حضرت میفرمایند: **«و ليس رؤية الهلال أن يقوم عدة فيقول واحد رأيته و يقول الآخرون لم نره»؛** اینجا اگر عدهای ایستادهاند، یکی میگوید دیدم، بقیه هم دارند نگاه میکنند و میگویند ندیدیم، در اینجا اگر بگویید ماه ثابت شد، ظن به ثبوت است؟! هست یا نیست؟! همه ایستادهاند و هیچ کسی نمیبیند و یک نفر میگوید میبینم. پس تظنی چه شد؟! روی که میگویم بالتظنی نباشد، «أن يقوم عدة فيقول واحد رأيته و يقول الآخرون لم نره... و لا يجوز في رؤية الهلال إذا لم يكن في السماء علة أقل من شهادة خمسين»؛ پس تظنی چه شد؟ اگر یکی بیاید و برخلاف گفته روایت، ما عمل کردیم، به تظنی عمل کردهایم یا نه؟ ظن نیامده که. پس تظنی به چه معنا است؟ یعنی شبیه همانی که در نواحی عمل به ظن بحث کردیم.

این روایت یادداشتکردنی است. تظنی در اینجا بهمعنای توهم است. یعنی امام علیهالسلام میخواهند بگویند این شخص دارد اشتباه میکند. وقتی «لایراه الآخرون»، یک نفر میگوید من دیدم، بقیه با اینکه سالم هستند اما نمیبینند، اگر دنبال او بروید به تظنی رفتهاید. یعنی بالتوهم، باتباع امر باطل. و لذا روایاتی مانند «ان الظن لایغني من الحق شیئا» داشتیم که در

هفتاد درصد، لایغنی من الحق شیئا؟! پس شما چطور امارات را حجت کردی؟! اصلاً بین این استدلال تهافت ایجاد نمی‌شود؟! «لایغنی من الحق شیئا». بعد شارع می‌گوید همین امارهای که «لایغنی من الحق شیئا»، جعلتهٔ کاشفیت. لذا تناسب نمی‌شود. پس معلوم می‌شود «لایغنی من الحق شیئا»، یک مقصودی است که با حجیت امارات منافاتی ندارد.

شاگرد: توهم آن شخص نیست، توهم ما است.

استاد: لذا من در آن استظهار عرض کردم، گوینده که در اینجا ظن می‌گوید، نمی‌خواهد بگوید در ذهن آن شخص هفتاد درصد است، بلکه موارد روشنی بوده که آن طرف قاطع بود. یعنی می‌گفت من قسم می‌خورم که به این صورت است اما می‌گوید «یظن». کما اینکه الآن از عبارت صاحب جواهر خواندم. صاحب جواهر گفتند: «و ظنّاً نه قد جاء فی الباب». «ظنّ» در اینجا به چه معنا است؟ یعنی صاحب حدائق می‌گفتند که من هفتاد درصد شیء نون آوردم؟! نه، ایشان که این را نمی گفتند. ایشان می‌گفتند من چیز خیلی محکمی آورده‌ام؛ ایشان می‌گویند «ظنّ» یعنی توهم. نه اینکه او به‌صورت هفتاد درصد گمان کرده. اصلاً نمی‌خواهند حال او را بگویند. «ظنّ» حکم قضاوتی از متکلم است، برای تخطئهٔ آن شخص، ولو در نظر خودش قاطع باشد. اینجا هم می‌فرمایند «لیس باللظنی» یعنی این جور نیست که با توهّم جلو بروید. یعنی می‌خواهند تخطئه کنند.

---

[1] همان ۲۵۴

بازبینی #1
ایجاد شده در 16 مه 2026 13:02:08 توسط ... .
به روزرسانی شده در 16 مه 2026 13:03:34 توسط ... .